

اجتهاد تمدنی؛ منطق فهم دین در مقیاس تمدن سازانه (چیستی، امکان و چگونگی)

عبدالحمید واسطی

استادیار گروه منطق فهم دین، پژوهشکده حکمت و دین پژوهی،
پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. تهران. ایران.

hvaseti@yahoo.com

چکیده

هدف نگارنده در این مقاله، دستیابی به روشی استنباطی مبتنی بر مکتب اجتهاد جواهری، برای اکتشاف نظر شارع درباره ساختارها و فرایندهای لازم در تحقق یک تمدن است. در این مقاله، پس از مفهوم‌شناسی «تمدن» و «اجتهاد»، به چیستی اجتهاد تمدنی پرداخته شده است که دال مرکزی آن «استنباط فرایندها» از ادله است و تمایز آن با عناوین مشابهی مانند فقه حکومتی و فقه نظام ارائه شده است. سپس با استفاده از تعمیم متعلق حکم از «فعل جوارحی مکلف فردی» به «کلیه فعل و انفعالات و تغییرات حاصل از ساختارها و فرایندها» و تعمیم کارکرد «حجیت» از «مُعذَرَّت و مُنَجَزِت» به «مَدْرکیت»، اثبات شده است که اجتهاد به فقه موجود اختصاص ندارد و می‌تواند فهم از گزاره‌های توصیفی و اخلاقی را هم در مقیاس خرد و هم مقیاس کلان مدیریت کند.

در انتهای مقاله نیز به چگونگی اجتهاد تمدنی، با استفاده از ابزار «وضع الفاظ برای ارواح معانی» و ابزار «منطق سیستم‌ها» در جمع میان ادله پرداخته شده و نمونه‌ای از این عملیات نیز ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: تمدن اسلامی، منطق فهم دین، فقه تمدنی، اجتهاد تمدنی، نظام‌سازی دینی.

مسئله و پیشینه بحث

پس از استقرار نسبی حاکمیت در کشور و عبور از سه دهه عملیات در مقیاس کلان اجتماعی و مشاهده نتایج غیردینی آن در جامعه، تصمیم‌سازان و متفکران دین‌دار متوجه ضرورت مواجههٔ ایجابی و تولید بسته‌های برنامه‌ای مبتنی بر گزاره‌های دین شدند و اصطلاح «فقه حکومتی» از صرف صدور احکام ولایی طبق شرایط زمان و مکان خاص به «برنامهٔ ایجابی اسلام برای ادارهٔ جامعه» ارتقا پیدا کرد و مطالبهٔ «الگوی اسلامی پیشرفت» شکل گرفت و اذهان حوزویان جدی‌تر و عملیاتی‌تر از قبل به افق‌های تمدنی و تمدن‌سازی معطوف شد. فراوانی مفاهیم و تعبیری مانند «فقه به دو بخش فقه خرد (مسئله) و کلان (نظام) تقسیم می‌شود که فقه خرد دانشی است که احکام مربوط به مسائل مبتلا به انسان را از منابع دینی استنباط می‌کند و دومی دانش استنباط احکام مربوط به ادارهٔ نظام‌ها، ساختارها و نرم‌افزارهای اجتماعی از منابع دینی است» (خسروپناه، ۱۳۹۹: ۱۱)، نشان‌دهندهٔ رسیدن حلقه‌ای از ایده‌پردازان به افق «استنباط در مقیاس کلان» است. مسئلهٔ اصلی این مقاله چپستی، امکان و چگونگی «تفقه در مقیاس کلان» یا «اجتهاد نظام‌ساز و تمدن‌ساز» است.

ضرورت و اهداف بحث

چالش بزرگ نیافتن گزاره‌های دینی مرتبط با مسائل کلان در مقیاس جامعه‌سازی و تمدن‌سازی از منابع دین سبب ایجاد شبههٔ ناکارآمدی دین شده است. فرایند اجتهاد موجود، به علت تمرکز بر فعل مکلف و فردی دیدن مکلف (یا عام استغراقی^۱ دیدن)، از پاسخ به نیازهایی که وابسته به اشخاص نیستند بلکه مربوط به تعیین تکلیف ساختارها و فرایندها هستند بازمانده است. از آنجاکه تمدن‌سازی نیازمند ارائهٔ ساختارها و فرایندهاست و اسلامی بودن آن نیازمند طراحی این ساختارها و فرایندها براساس گزاره‌های دین است، روش کشف این لایه از لایه‌های معنایی گزاره‌های دین ضرورت حیاتی پیدا کرده است (نیاز به کشف معانی متناسب با مقیاس‌های کلان).

اهدافی که این مقاله در پی تحقق آن‌هاست عبارت‌اند از:

۱. ارائهٔ تصویر جامع و مانع از «فقه تمدنی و اجتهاد تمدنی» و تمایز آن‌ها با عناوین مترادف؛
۲. اثبات امکان تحقق فقه تمدنی و اجتهاد تمدنی؛
۳. ارائهٔ نقشهٔ راه و روش عام برای فعال‌سازی اجتهاد تمدنی؛

۱. منظور از «عام استغراقی» ملاحظهٔ یک مجموعه با لحاظ تک‌تک افراد است نه جمع آن‌ها.

۴. ارائه ابزارهای لازم برای تحقق اجتهاد تمدنی؛
۵. فراهم سازی زیرساخت های معرفتی و روشی برای تولید بسته اجرایی «اجتهاد تمدنی»؛
۶. پیشبرد گفتمان «فقه تمدنی» و «علوم انسانی اسلامی» با ارائه مدل معرفتی و روشی در مقیاس تمدنی.

فرضیه مقاله

- پاسخ مقاله به مسئله «چیستی، امکان و چگونگی اجتهاد تمدنی» چنین است:
۱. **چیستی اجتهاد تمدنی:** تلاش معرفتی روشمند مبتنی بر فقه جواهری برای کشف نظر شارع درباره «چگونگی» ایجاد نظام های تشکیل دهنده تمدن مطلوب (اجتهادی که به استنباط ساختارها و فرایندها می پردازد).
 ۲. **امکان اجتهاد تمدنی:** این اجتهاد در چهارچوب یک دستگاه معرفتی و روشی حجیت دار، امکان و اعتبار کلامی و فقهی دارد (قابل انجام و ارائه طبق ضوابط علم مربوط است). این اجتهاد ظرفیت تولید نظام های تمدنی را دارد و بدون استفاده از این نوع اجتهاد، دستیابی به نرم افزار تمدن اسلام ممکن نیست.
 ۳. **چگونگی اجتهاد تمدنی:** بر سه محور «مسئله شناسی در مقیاس کلان»، «کشف معانی فرایندی از ادله» و «جمع دلایلی براساس منطق نظام ها و سیستم ها» شکل می گیرد و اهرم اصلی برای تبیین آن گسترش «فعل مکلف» از مکلف فردی به فرایندهای سازمانی و اجتماعی است (حکم فرایندها). همچنین، چگونگی این اجتهاد، روش بردار است و به صورت الگوریتمی قابل تعریف است.
 ۴. **هویت معرفتی «اجتهاد تمدنی»:** اجتهاد تمدنی فقط یک بحث روش شناسانه نیست، بلکه یک «نظریه راهنما» در دانش فقه است که زیرساخت های آن در علم اصول فقه فراهم شده است و سبب تولید «روش استنباط نظریه های فقهی» و فعال شدن «فقه النظریه»^۱ می شود و با شکل گیری آن می توان اصطلاح «مکتب اجتهاد تمدنی» را به کار برد.

۱. اصطلاحی است که شهید صدر برای استخراج دیدگاه اسلام درباره یک موضوع، در برابر استخراج حکم یک فرع فقهی به کار برده است (بری، ۱۴۲۱: ص ۱).

پیش‌نیازهای تبیین فرضیه

۱. پیش‌نیازهای مفهومی (مبادی تصویری)

۱-۱. مقصود از «اجتهاد» در اجتهاد تمدنی

«اجتهاد» در تبادر اولیه، اصطلاحی در فضای علم فقه است و در نمونه زیر تعریف شده است:

«الاجتهاد هو استفراغ الوسع فی تحصیل الحکم الشرعی الفرعی من ادلته لمن عرف الادله و احوالها و کان له قوه القدسیه التي یتمکن بها عن مطلق رد الفرع الی الاصل» (قمی، ۱۳۱۲ق، ج ۲: ص ۱۰۱): «اجتهاد تلاش حداکثری برای دستیابی به مصادیق احکام شرعی براساس مستندات شرعی است و کسی می‌تواند چنین کاری انجام دهد که منابع این مستندات شرعی و شاخص‌های اعتبارسنجی مستندات و روش فهم آن‌ها را بشناسد و به‌واسطه تلاش روحی که برای اتصال به خداوند داشته است، توانایی تشخیص ارتباط هر موقعیتی را با دیدگاه‌های کلان شارع داشته باشد». دیدگاه مؤلف در چیستی اجتهاد و قلمرو آن و مقصود از آن در بحث «اجتهاد تمدنی» چنین است که «اجتهاد تلاش معرفتی روشمند و استدلالی برای دستیابی به نظر خداوند (اعم از توصیف‌ها و تجویزها) از منابع معتبر براساس مدارک معتبر است». براساس این دیدگاه، «اجتهاد» به فقه اختصاص ندارد و در کل دین جاری می‌شود. اثبات این دیدگاه در قسمت بعد ارائه شده است.

۲-۱. مقصود از «تمدن» در اجتهاد تمدنی

تمدن، که در لغت به معنی «پذیرش اخلاقیات و رفتارهای شهرنشینانه و دوری از اخلاقیات و رفتارهای قبیله‌ای و فردی» است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه تمدن)، در کاربردهای رایج در علوم انسانی، به شکل زیر تعریف شده است:

- «واژه تمدن متضمن وجود مجموعه‌ای هماهنگ از دانش‌ها و فنون جهت کنترل طبیعت و سازمان‌دهی حیات اجتماعی مبتنی بر تقسیم کار اجتماعی است؛ پس تمدن شامل مجموع عناصر اقتصادی، قضایی، فرهنگی، اخلاقی و مذهبی است. تمدن اندیشه آرمانی در باب حیات انسانی در جامعه را القا می‌کند» (بیرو، ۱۳۷۷ش: ص ۴۷).
- دیدگاه مؤلف در چیستی «تمدن» و مقصود از آن در بحث «اجتهاد تمدنی» چنین است:
- «تمدن شبکه‌ای از نظام‌های اجتماعی است که هر کدام دارای سه لایه معرفتی، قانونی و فرهنگی هستند و تمام مراتب و لایه‌های هرم نیازهای انسان را به‌صورت کارآمد و مستمر پوشش می‌دهند» (<http://isin.ir/node/2106>).

۳-۱. توصیفی از مؤلفه‌های یک تمدن و به‌ویژه «نظام اجتماعی»

خمیرمایه اصلی یک تمدن «نظام‌های اجتماعی» هستند. فرضیه این قلم درباره نظام‌های اجتماعی چنین است که «نظام‌های اجتماعی ساختارهایی هستند که سبب تولید فرایندهایی می‌شوند که کنش‌های انسانی را در مقیاس خرد و کلان تنظیم می‌کند». نظام اجتماعی مجموعه ساختارها^۱ و فرایندهای انسانی^۲ و غیرانسانی^۳ است که سبب برقراردن روابط و ایجاد آثاری برای رفع نیازهای افراد جامعه و حرکت آن به‌سوی رشد می‌شود (در تمام سطوح و ابعاد نیازها و مراتب رشد).

نظام اجتماعی از نهادهای اجتماعی و اقشار اجتماعی تشکیل می‌شود. «نهاد اجتماعی» همان ساختار و فرایندی است که متکفل رفع نیازی از نیازهای افراد جامعه است؛ نیاز به آموزش، نیاز به روابط همسری، نیاز به سلامت، نیاز به امنیت، نیاز به پول و غیره و «قشر اجتماعی» طیفی همگرا از مردم است که یا در کیفیت زندگی‌شان تقریباً مشابه هستند یا در باورها یا در ارزش‌ها و یا در رفتارها. سازمان‌ها، انجمن‌ها، بنگاه‌ها، مؤسسات، جنبش‌ها و غیره هویت «قشر اجتماعی» دارند. یک نظام اجتماعی در صورتی بقا و استمرار خواهد داشت که بتواند تمام نیازها را به‌صورت مستمر پاسخ دهد و میان نهادها و اقشار آن نیز تعادل برقرار باشد.

نکته: هویت ساختار و فرایند

در دیدگاه مولف، «ساختار» یعنی نحوه چینش اجزا و عناصرِ حداقلی که سبب فعال‌شدن پایدار یک فرایند می‌شوند، و «فرایند» یعنی برقراری اثرگذاری و اثرپذیری میان اجزا و عناصر یک ساختار، به‌طوری که منجر به تولید اثر جدید شود و «کنش» یعنی رفتاری که براساس یک تصمیم تولید می‌شود.

ساختارها زمینه‌سازند تا زنجیره‌ای از فرایندها در درون آن‌ها شروع به فعالیت کند؛ مثلاً موتور ماشین ساختاری است که زمینه لازم را برای فعال‌شدن احتراق ماده سوختی و تولید حرکت از آن ایجاد کرده است یا ساختار آموزشی مجموعه فضا، تجهیزات و نیروی انسانی است که به‌گونه‌ای با هم مرتبط شده باشند که سبب فعال‌شدن عملیات تعلیم و تعلم و حصول یادگیری شوند.

ترکیب مجموعه‌ای از ساختارها سبب تولید «نظام‌های اجتماعی» می‌شوند، مانند نظام خانواده، نظام فرهنگی، نظام اقتصادی، نظام سیاسی، نظام آموزشی، نظام درمانی.

۱. ساختار عناصری عموماً ثابت است که ترکیب آن‌ها سبب جهت‌دهی به فرایندهای درون و بیرون آن‌ها می‌شود.

۲. فرایندهای تولید معرفت، مفاهیم، احساس‌ها و رفتارها.

۳. ترکیب رویکرد ساخت‌گرایانه و کنش‌گرایانه.

خرده‌نظام‌ها و مجموعه‌هایی که در این ساختارهای کلان فعال هستند «نهاد» نامیده می‌شوند، مثلاً بازار، نهادی در نظام اقتصادی و رسانه نهادی در نظام فرهنگی است؛ مدرسه نیز نهادی در نظام آموزشی است.

تمدن برآیند سیستم‌ها و نظام‌های اجتماعی است که حاوی شبکه‌ای از نهادهاست که موجب تنظیم کنش‌های انسان‌ها برای تعالی می‌شود. درک صحیح و جامع از ساختار، فرایند و نظام‌های اجتماعی نقطه مرکزی برای درک مقیاس تمدنی است.

در ادامه، نمونه‌ای از نقشه نظام‌های لازم برای تحقق یک تمدن ارائه شده است:

نقشه سازه‌های تمدنی

در چهار ابرمحور:

محور ارتباط با محیط، ارتباط با هم‌نوع، ارتباط با خود، ارتباط با ماوراء

در سه ابر فرایند:

فرایندهای فکری معرفتی (مبناسازِ قوانین و اخلاق، هدف‌ساز و آرمان‌ساز)، فرایندهای قانونی، فرایندهای فرهنگی

در ده زیرساخت:

سیستم و مدل حکومت، آمایش سرزمین و شهرسازی، جمعیت و منابع انسانی، منابع غذایی و انرژی و مواد اولیه، لباس و پوشش، مسکن و معماری، زبان و خط و ارتباطات، حقوق و تکالیف و جرم و مجازات، دولت و ادارات، نیروی انتظامی و نظامی و دفاعی و امنیتی

در چهل کلان سیستم

مالکیت، کشاورزی (فرایندهای تولیدی)، محیط زیست، خانواده و ازدواج، جامعه‌سازی، سرمایه اجتماعی، ثبت اسناد و احوال، ابزارسازی و صنعت، کار، مشاغل، استخدام و دستمزد (فرایندهای درآمدزایی)، ارتباطات، اطلاع رسانی، مطبوعات (فرایندهای رسانه‌ای)، پلیس و نیروی انتظامی و اطلاعاتی، ادارات و مراتب اداری، انتخابات، برنامه‌ریزی، مدیریت منابع و زمان، شهرداری و خدمات شهری، آموزش و تحقیقات (فرایندهای دانشی)، فرهنگ و اخلاق و شهروندی، اقشار آسیب‌پذیر (فرایندهای تامین اجتماعی)، بیمه و بازنشستگی (فرایندهای پشتیبانی)، الگوی رفاه عمومی، دین‌ورزی، مناسک و مکان‌ها و مراسم عبادی، تجارت، بازرگانی، بازار، واردات و صادرات، بهداشت و درمان (جسمی، روحی، خانوادگی، کاری، شهری)، محیط زیست و حیوانات، دادگستری، پول، بانک، اقتصاد، بازارهای سرمایه و بورس، تولید توزیع مصرف، مالیات و عوارض، سفر، جهانگردی و حمل و نقل، احزاب، سازمان‌ها، تعاونی‌ها (فرایندهای همکاری و هم‌افزایی)، نظارت، بازرسی، سنجش (فرایندهای کنترلی و ارزیابی)، روابط بین‌الملل، استانداردسازی، بودجه، تاریخ و میراث فرهنگی، هنر و زیبایی‌شناسی، نمادها، حقوق و فرهنگ کودک، زن، کهنسال

در هر کدام از نظام‌های پنجاه‌گانه ذکرشده، نیاز به تعیین مبانی معرفتی، حقوقی و فرهنگی است؛ مثلاً در سیستم شهرسازی، هم باید مبانی معرفتی و نظریه‌های راهنما ارائه شود، هم قوانین و مقررات تدوین شوند و هم نظام‌نامه فرهنگی اخلاقی عرضه شود.

هر فرد یا گروه یا مکتبی که بخواهد ایده تمدنی ارائه کند باید مبانی عام فکری، حقوقی و فرهنگی موردنظر خود را در هر یک از سیستم‌های فوق، تطبیق و تعیین مصداق کند؛ مثلاً مبنای عام عدالت را برای سیستم آموزشی تعیین شاخص کند (شاخص عدالت در آموزش) و فرایندی را که منجر به تحقق عدالت در آموزش می‌شود عرضه کند و انسجام و هم‌افزایی میان آن‌ها را اثبات کند تا ایده‌اش قابلیت تحقق پیدا کند.

۴-۱. اجتهاد تمدنی و ارتباط آن با تفاوت مقیاس کلان و مقیاس خرد

درک اجتهاد تمدنی و تفاوت آن با اجتهاد رایج، وابسته به درک از مقیاس کلان و تمایز آن با «مقیاس خرد» است؛ مقیاس خرد یعنی توجه به پدیده‌ها در حد و اندازه «واحد تشکیل دهنده»ی آن پدیده و «مقیاس کلان» یعنی توجه به پدیده‌ها در حد و اندازه ارتباط با پدیده‌های دیگر.

مفهوم «خرد و کلان» مفهومی ذومراتب است که می‌تواند براساس لایه‌ها، سطوح، زوایا و ابعاد پدیده‌ها تغییر کند. توجه به یک سلول در یک برگ، در مقیاس خرد انجام می‌شود و توجه به روابط سلول‌ها برای تشکیل همان برگ در مقیاس کلان انجام می‌شود؛ بررسی همان تک‌برگ در مقیاس خرد انجام می‌شود و بررسی روابط برگ‌ها با یکدیگر و با شاخه و تنه درخت در مقیاس کلان انجام می‌شود؛ بررسی همان تک‌درخت در مقیاس خرد است و بررسی رابطه آن درخت با زمین و هوا و محیط پیرامونی در مقیاس کلان است.

توجه به «روابط و برایندها» که سبب ایجاد پدیده یا اثر جدید می‌شود، کلید اصلی درک «مقیاس کلان» است. برای مثال فرض کنید به شما گفته‌اند پنج کتاب را در مدت ۲۴ ساعت به پنج آدرس در یک شهر بزرگ ارسال کنید، شما با استفاده از یک وسیله نقلیه می‌توانید این کار را انجام دهید. اما اگر به شما بگویند ۵۰ کتاب را ظرف ۲۴ ساعت به ۵۰ آدرس در سطح شهر برسانید، آیا باز هم به صورت قبلی می‌توانید این کار را انجام دهید؟! اگر به شما بگویند ۵۰۰ کتاب را در ۲۴ ساعت به ۵۰۰ آدرس مختلف ارسال کنید چه روشی به کار می‌نندید؟ با ۵۰۰۰ یا بیشتر چه می‌کنید؟

در مثال ۵۰ کتاب، شما می‌توانید با ده نفر صحبت کنید تا آن‌ها را ارسال کنند؛ یعنی فرایند جدیدی که در مقیاس ارسال پنج کتاب وجود نداشت به وجود می‌آید که فرایند استخدام و پرداخت دستمزد است. البته کار به همین جا ختم نمی‌شود، زیرا شما در مقیاس پنج کتاب، خودتان اقدام کردید و مطمئن شده‌اید که کتاب‌ها به مقصد رسیده‌اند، ولی در اینجا که ده نفر را استخدام کرده‌اید از کجا مطمئن می‌شوید که کتاب‌ها به مقصد رسیده‌اند؟ از این رو، نیازمند طراحی فرایند جدیدی برای نظارت و کنترل هستید.

اگر مقیاس به ۵۰۰ کتاب ارتقا یافت، آیا باز هم می‌توانید با استخدام ۱۰۰ نفر یا کمتر، کتاب‌ها را ظرف ۲۴ ساعت به مقصد برسانید؟! چند روز طول خواهد کشید تا این تعداد افراد را پیدا و استخدام کنید! از این رو، مجبور می‌شوید ابزار یا فرایند جدیدی را به کار بگیرید یا طراحی کنید، مثلاً مراجعه به صنف پیک‌رسان‌ها و عقد قرارداد با آن‌ها برای اینکه سیستم توزیعشان را در اختیار شما بگذارند که البته باز نیازمند سیستم نظارت و کنترل هستید.

نکته بسیار مهم در تفاوت دو فضای خرد و کلان و فضای سیستمی و غیرسیستمی این است که مقیاس کلان وابسته به افراد نیست بلکه وابسته به فرایندها و سیستم‌هاست؛ اگر روزی مدیر شرکت پست یا مسئول حمل و نقل یا نگهبان جلوی درب از این مجموعه جدا شود، کار شرکت پست تعطیل نخواهد شد بلکه سیستم فرد دیگری را جایگزین خواهد کرد تا طبق آیین‌نامه عمل کند. اما اگر روزی مثلاً فرایند پذیرش مرسولات دچار اختلال شود، یعنی نیروهای انسانی مربوط، طبق آیین‌نامه عمل نکنند و عملکرد دیگری را جایگزین کنند، سیستم شرکت پست دچار اختلال می‌شود و کارها انجام نمی‌گیرد.

نیازهای زندگی در مقیاس جمعی با شاخصه‌هایی مانند «وجود گروه‌ها، نهادها و سازمان‌ها، ساختارها و الگوهای جمعی، طبقات و اقشار، هنجارها، رفتارها و قواعد جمعی، جریان‌ها و تحرکات، دگرگونی‌ها، کنترل‌های لازم، فرهنگ و جغرافیای اجتماعی» از نیازهای زندگی در مقیاس فردی تمایز می‌یابد و در اجتهاد تمدنی باید برای هر کدام از شاخص‌های ذکر شده صحت‌سنجی^۱ محتوا و چگونگی اجرا استخراج شود.

۲. تفاوت اجتهاد تمدنی با برخی اصطلاحات رایج

اصطلاحاتی که در این فضا به کار رفته است از اصطلاح «حکم حکومتی» آغاز شد و به «فقه پویا» و «اجتهاد پویا» رسید و سپس اصطلاح «فقه حکومتی» رایج شد و در ادامه، اصطلاح «فقه نظام»، «فقه اجتماعی» و «فقه‌های مضاف» (مانند فقه سیاسی، فقه تربیتی، فقه اداره، فقه هنر، فقه فرهنگ) به کار رفت و سپس «فقه تمدنی» مطرح شد.

۱-۲. مقصود از «حکم حکومتی»

«حکم حکومتی یکی از مفاهیم مطرح در فقه سیاسی شیعه است که از آن با تعابیری مانند "حکم

۱. مقصود از صحت‌سنجی این است که براساس گزاره‌های دین، باید اثبات شود که چنین شاخصی مورد تأیید دین است یا نه و اگر نیست چه شاخصی توسط دین ارائه شده است.

الحاکم"، "ما راآه الوالی" و "ما راآه الامام" یاد می‌شود و در فقه اهل سنت هم اصطلاح "احکام سلطانیه" رایج است. در یک تعریف، احکام حکومتی تصمیم‌هایی هستند که ولی امر در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آن‌ها بر حسب مصلحت وقت اتخاذ می‌کند و طبق آن‌ها مقرراتی را وضع می‌کند و به موقع به اجرا درمی‌آورد» (عمادی، ۱۳۹۳).

براساس این توصیف از حکم حکومتی، فرق ماهوی حکم حکومتی با اجتهاد تمدنی روشن می‌شود؛ اجتهاد تمدنی به دنبال استنباط و استخراج نظر شارع و حکم اولی او درباره ساختارها و فرایندهاست و مقام حکم ثانوی و حکم حکومتی در مقام اجرا و تطبیق است. البته ممکن است حاکم در شرایط خاصی حکمی را نسبت به ساختار یا فرایند کلانی صادر کند و حکم حکومتی نسبت به یک نهاد و سیستم ایجاد شود.

۲-۲. مقصود از «فقه حکومتی» و «فقه النظام» (فقه نظام)

جست‌وجوی مطالبی که درباره فقه حکومتی و فقه النظام ارائه شده است نشان می‌دهد این ترکیب در دو معنا به کار رفته است:

الف- فقهی که به استخراج مسائل مرتبط با حکومت به معنی نظام سیاسی می‌پردازد و فقه مضاف به حکومت و سیاست است و معادل فقه سیاسی، فقه الحکومه، فقه الولایه، فقه الدوله و الاحکام السلطانیه است.

ب- فقهی که به استخراج مسائل مربوط به نظام‌های حاکمیتی اعم از سیاسی، فرهنگی، اقتصادی می‌پردازد و درحقیقت، به عنوان رویکردی پژوهشی تلقی می‌شود؛ یعنی استنباط و فقهت با رویکرد استخراج نیازهای حاکمیتی که معادل با فقه الحکومی، فقه اجتماعی و فقه تمدنی است.

پیشنهاد این قلم درباره کاربرد اصطلاح «فقه حکومتی» و «فقه النظام» به جهت افزایش کارایی این اصطلاح، که با رعایت تناسب حداکثری میان «معنای لغوی و تبادر عرفی» و «معنای اصطلاحی» ایجاد می‌شود، این است که فقه حکومتی به معنی فقه سیاسی و استنباط نظریه اسلام درباره حکومت به معنی نظام سیاسی و ساختار و فرایندهای قدرت به کار رود و معنای اوسع و اعم آن، که تمام ساختارها و فرایندهای لازم برای تحقق یک جامعه را دربر می‌گیرد، به اصطلاحی مانند «فقه اجتماعی یا فقه تمدنی یا فقه نظام‌ساز» واگذار شود؛ در هر صورت، اجتهاد تمدنی ابزاری برای استنباط آن خواهد بود.

۳-۲. مقصود از «فقه اجتماعی» و «فقه تمدنی»

در تعریف فقه اجتماعی مواردی ارائه شده است که در ادامه به دو نمونه اشاره می‌شود. «فقه اجتماعی درباره احکامی است که متوجه جامعه می‌شود. فقه اجتماعی بخشی از فقه است که موضوعش جامعه است و شارع کل جامعه را مورد خطاب قرار داده است. البته منظور این نیست که هر حکمی که به بیش از یک نفر مربوط باشد اجتماعی تلقی می‌شود؛ مثلاً اگر نوعی از معامله که ممکن است بین دو نفر اشکالی ایجاد نکند و صحت فقهی داشته باشد به ضرر جامعه باشد، همان معامله دو نفری حکمش تغییر می‌کند» (ربانی، ۱۳۹۳: ص ۱۶).

«موضوع فقه اجتماعی "مکلف من حیث انه مجتمع" است یعنی یا جامعه یا فرد در ضمن جامعه، نه فرد به تنهایی؛ جامعه به عنوان یک واحد مورد مطالعه فقه اجتماعی است» (اراکي، ۱۳۹۲: ص ۵۲).

در تعریف «فقه تمدنی» نیز مواردی مانند تعریف زیر بیان شده است:

«هرگونه استنباطی از دین و اجرای این استنباط‌های دینی که نتیجه‌اش تولید یک مؤلفه تمدنی شود، اگرچه اندک، می‌توانیم آن اجتهاد را اجتهاد تمدن‌ساز بنامیم؛ به بیان دیگر، هر روش استنباطی که اجرای مصوبات آن به تحقق تمدن می‌انجامد. این نوع از فقاهت به مکلف تمدنی می‌پردازد، مکلف‌هایی مثل امت اسلامی، نظام‌های اجتماعی و دولت‌ها؛ مخاطب ما در فقه تمدنی چنین واحدهایی هستند» (ره‌دار، ۱۳۹۷).

۴-۲. نتیجه تمایزها

نگارنده در تعریف «اجتهاد تمدنی»، هویت «فقه تمدنی» را نیز آشکار کرده است که عبارت است از: «العلم بالاحکام الشرعیه المتعلقه بالتفاعلات و التعاملات فی الهیاکل و المُنظّمات لحصول العدل و التحسینات» «فقه تمدنی، دانش دستیابی به نظر خداوند در مورد «روابط و فرایندها» در «ساختارها و سازمان‌ها» به هدف دستیابی به عدالت و رشد در مقیاس کلان انجام می‌گیرد».

«مکلف» در فقه تمدنی، ساختارها و فرایندها (سیستم‌ها) هستند نه اشخاص و سنخ تکلیف و حکم در آن «حکم وضعی» است و مجتهد تمدنی به دنبال کشف صحت یا فساد ساختار و فرایند است (دستیابی به اثر مثبت از سیستم) و امثال حکم نیز با فعال‌سازی ساختار و فرایند صحت‌دار است. گستره و قلمرو فقه تمدنی نیز کلیه ابعاد و جوانب زندگی فردی و جمعی است.

به نظر می‌رسد که در کاربرد اصطلاح «فقه اجتماعی»، مقصود صرفاً بررسی احکام جامعه بماهی جامعه نیست بلکه اجزای زندگی اجتماعی، نهادها، سازمان‌ها و روابط اجتماعی موردنظر

است و با معنی «فقه نظام‌ساز» مترادف است و ابزار لازم برای چنین فهمی از احکام و موضوع‌های احکام نیازمند اجتهاد در مقیاس کلان (اجتهاد تمدنی) است. با توجه به اینکه هر کدام از سه اصطلاح فقه حکومتی، فقه نظام و فقه اجتماعی دارای احتمال معنایی بخشی نیز هستند، پیشنهاد می‌شود برای موضوع کلان جامعه‌سازی توسط فقه، از اصطلاح «فقه تمدنی» استفاده شود.

۳. پیش‌نیاز موضوعی (مبادی تصدیقی)

۳-۱. مکتب فقه جواهری؛ زیرساخت اجتهاد تمدنی

اجتهاد تمدنی در دستگاه فکری (پارادایم) فقه جواهری با مبانی کلامی و اصولی خودش تعریف می‌شود. فقه جواهری عنوانی است برای یک مکتب فقهی که تعیین روش اجتهاد و فرایند فهم دین در آن توسط آیت‌الله حاج شیخ محمدحسن نجفی، در کتاب ۴۳ جلدی جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام در کلیه ابواب فقهی ارائه شده است. هر مکتب علمی دستگاهی فکری شامل مبانی، منابع و روش‌هاست که براساس آن‌ها مسئله‌شناسی و تحلیل اطلاعات و مدل‌سازی صورت می‌پذیرد. در مکتب اجتهاد جواهری، مسئله‌شناسی و حکم‌شناسی با ضوابط علمی زیر انجام می‌شود.

در مسئله‌شناسی، تشخیص سنخ مسئله و تحلیل مفهومی عقلی و کشف الزامات عقلی و عرفی آن و رابطه آن با شبکه مسائل فقهی سنجیده می‌شود و در حکم‌شناسی، تشخیص اصل اولیه عقلانی و عرفی قطعی و مراجعه به آیات و سپس روایات، پس از کشف هر روایتی که محتملاً به موضوع مربوط باشد در کل منابع روایی و اعتبارسنجی سندی آن‌ها، صورت می‌پذیرد؛ سپس به کشف معنی ادله و مراد جدی شارع پرداخته می‌شود و فهم‌ها باید مستند به قواعد و قراین ادبی، تفسیری، تاریخی، عرفی، عقلی و رجالی باشد و هر استظهاری مورد پذیرش نیست. در مرحله بعد، که مرکز ثقل اجتهاد جواهری است، «نسبت‌سنجی» میان ادله و قراین عقلی و عرفی قطعی است که موقعیت هر آیه و روایت در ارتباط با موضوع به‌دست آید و براین ادله فتوای مجتهد خواهد شد. چنانچه دلیل لفظی مناسب منعقد نشد، با مراجعه به اصول عملیه، تکلیف مشخص می‌شود. دال مرکزی در فقه جواهری عنوان «تجمیع روشمند قراین» است.

۴. چیستی اجتهاد تمدنی (نتیجه‌گیری از پیش‌نیازها)

از مباحث قبل به‌دست آمد که هر جا سخن از تمدن است، به ساختارها و فرایندها و نظام و

سیستم‌ها مربوط می‌شود و اجتهاد تمدنی به فهم منابع دین در مقیاس کلان نظام‌سازی و سیستم‌سازی می‌پردازد که اگر این نظام‌ها و سیستم‌ها برای مدیریت انبوه طراحی شوند، نظام‌های تمدنی شکل می‌گیرند.

اجتهاد تمدنی تلاش معرفتی حجیت‌دار است که برای کشف نظر خداوند درباره «روابط و فرایندها» در «ساختارها و سازمان‌ها» به هدف دستیابی به عدالت و رشد در مقیاس کلان انجام می‌گیرد.

ترکیب «اجتهاد تمدنی» مضاف و مضاف‌الیه است، نه صفت و موصوف؛ یعنی اجتهادی که متعلق آن چگونگی شکل‌گیری تمدن است.

۵. غایت و کارکرد «اجتهاد تمدنی»

فرضیه نگارنده در غایت و کارکرد اجتهاد تمدنی و حوزه‌های تمحض هم‌نیاز و پس‌نیاز، تولید «علم دینی» و «علوم انسانی اسلامی» و در نهایت، تولید ساختارها و فرایندهای نظام‌های کلان یک تمدن در قالب یک «آرمان‌شهر» است.

۵-۱. کارکرد اول: تولید «علم دینی»

مسئله اصلی در بحث «علم دینی» این است که آیا می‌توان براساس گزاره‌های دین، دستگاه علمی در موضوع‌های تجربی، معرفتی، قانونی و فرهنگی تولید کرد؟ و آیا می‌توان جامعه‌سازی و تمدن‌سازی کرد؟

فرضیه نگارنده درباره تعریف علم دینی چنین است: «علم دینی مجموعه نظام‌مند از گزاره‌هایی است که حاصل از دستیابی به نظر ابرازشده خداوند به بشر در مورد موضوع‌ها و مسائل هستی و زندگی، در قالب وحی و گسترش^۱ آن توسط عقل است»؛ علم دینی علمی است که محمولات گزاره‌های آن از دین گرفته شده است. یعنی در قضیه «هر «الف» «ب» است»، باید محمول، که «ب» است، از دین گرفته شود. اما قسمت «الف»، که موضوع‌ها و مسائل انسانی است، از نقشة موضوع‌ها و مسائل زندگی بشر گرفته می‌شود؛ البته به‌علاوه موضوع‌هایی که توسط دین اضافه می‌شوند (یعنی نیازها یا موضوع‌هایی که ما خبر نداریم و دین ما را آگاه می‌کند).

ترکیب عبارت «علم دینی» صفت و موصوفی است و آنچه صحت اضافه کلمه «دینی» به

۱. اشاره به مکانیسم «تفریع فروع» در معارف و احکام که سبب گسترش اصول و قواعد کلان و راهبردی به سطح میدانی و عملیاتی می‌شود.

«علم» را ایجاد می‌کند این است که جنس محمول گزاره‌های آن علم از جنس دین (یعنی وحی و آنچه به وحی متصل است) باشد و هنگامی که مجموعه‌ای از این گزاره‌های دینی را که مربوط به یک موضوع باشد کنار هم بگذاریم و یک دستگاه قضایا تشکیل دهیم، «علم» شکل می‌گیرد. علم دینی، مبتنی بر «عقلانیت پایه و نقل حجیت‌دار» است و اکتشافی است و نیاز به استقرای اطمینانی دارد و پس از دستیابی به منبع، براساس تحلیل مفهومی، استنتاجی برای کشف معنا و فرایندی است که گزاره‌ها به آن دلالت دارند.

۲-۵. کارکرد دوم: تولید «علوم انسانی و علوم انسانی اسلامی»

فرضیه و تعریف نگارنده از هویت علوم انسانی عبارت است از: «علوم انسانی علومی هستند که به فهم، توصیف و تبیین عوامل و ساختارهایی می‌پردازند که مولد رفتارهای انسان در حیطه‌های فردی، جمعی، تاریخی، تمدنی و ماورایی است و این پردازش در لایه رفتارهای تفکری، احساسی، گفتاری و کارکردی گسترده شده و دامنه آن از حداقل‌های لازم (قوانین) تا حداکثرهای مطلوب (اخلاق و فرهنگ) نوسان دارد؛ اعم از اینکه روش فهم، توصیف و تبیین در این علوم مشاهده و تجربه باشد یا استنتاج و برهان».

در این تعریف کلمه «رفتار» به معنی عام آن به کار رفته است؛ یعنی هرگونه فعالیتی که از انسان سر می‌زند اعم از فکر کردن، محبت ورزیدن، سخن گفتن یا قرارداد بستن و مقصود از کارکردهای انسان محصولات حاصل از این کارکردها نیستند، بلکه معادلات موجود در خود کارکردهاست؛ مثلاً در تفکر و خلاقیتی که منجر به تکنولوژی می‌شود، مطالعه فرایند تفکر و خلاقیت در علوم انسانی انجام می‌شود و مطالعه نحوه تولید محصول مطابق با معادلات حاکم بر طبیعت در علوم طبیعی و مهندسی انجام می‌گیرد.

براساس تعریف یادشده، نمایی از هویت هر یک از رشته‌های علوم انسانی را می‌توان به صورت زیر نشان داد.

بررسی ساختارها و عوامل مولد گزاره‌های مختلف که عبارت‌اند از:

رفتارهای^۱ تفکری: منطق، معرفت‌شناسی و فلسفه؛

رفتارهای گفتاری: زبان و ادبیات؛

رفتارهای تاریخی و تمدنی: باستان‌شناسی، تاریخ و تمدن، آینده‌پژوهی؛

۱. استفاده از دال مرکزی «رفتار»، به معنای ابتدای این تعریف بر مکتب رفتارگرایی نیست و همان‌طور که در ابتدای تعریف آمده است، علوم انسانی به دنبال کشف عوامل و ساختارهای تولید رفتار است (دیدگاه ساخت‌گرایی).

رفتارهای فردی احساسی و کارکردی: روان‌شناسی؛

رفتارهای جمعی کارکردی: جامعه‌شناسی؛

رفتارهای جمعی مدیریتی: مدیریت؛

رفتارهای فردی و جمعی مالی و اقتصادی: اقتصاد و حسابداری؛

رفتارهای جمعی در مقیاس حداقل‌های لازم: حقوق؛

رفتارهای جمعی در مقیاس حرکت به سمت حداکثرهای مطلوب: اخلاق و فرهنگ؛

رفتارهای مدیریتی جمعی در سطح کلان: علوم سیاسی، روابط بین‌الملل؛

رفتارها در حیطهٔ ماورایی: الهیات و عرفان.

ترجمه به زبان فرایندها برای ایجاد ارتباط با «اجتهاد تمدنی» که مبتنی بر کشف ساختارها و فرایندهاست، بسیار راهگشاست و نقطهٔ عزیمت (تعریف‌کنندهٔ مسئله‌پژوهشی) برای حرکت به سمت تولید علوم انسانی اسلامی است.

اگر در انتهای هر کدام از عبارت‌های ذکرشده، کلمهٔ «براساس نگرش اسلام» را بگذاریم و با محتوای گزاره‌های دینی به آن پاسخ دهیم، علم انسانی اسلامی شروع به شکل‌گیری خواهد کرد. هر فرد یا جمعی که به هر کدام از این پرسش‌ها پاسخ روشنند و استدلالی بدهد، «نظریه»‌ای در علوم انسانی ارائه کرده است و هر فرد یا جمعی که به مجموعهٔ این پرسش‌ها پاسخ بدهد، به‌طوری که ارتباط منطقی میان آن‌ها برقرار شود و تأثیر هر نظریه بر پاسخ به پرسش‌های دیگر سنجیده شود و انسجام داشته باشد و کارکرد تولید کند، یک «مکتب» در آن رشته از علوم انسانی ایجاد کرده است؛ همچنین، هر فرد یا جمعی که به «چگونگی»‌ها هم پاسخ بدهد، «مدل و فرمول» عملیاتی در آن رشته از علوم انسانی تولید کرده است.

اگر پاسخ پرسش‌های بالا، با مراتبی که دارد، از منابع اسلام اخذ شود، علوم انسانی اسلامی تولید می‌شود؛ بنابراین، در تعریف علوم انسانی اسلامی می‌توان گفت «علوم انسانی اسلامی مجموعهٔ نظام‌مند از گزاره‌های دینی است که مدلول مطابقی یا تضمینی یا التزامی آن‌ها توصیف ساختارها، فرایندها و عواملی است که با هدف دستیابی به تجویز کنش مطلوب براساس نگرش اسلام، سبب تغییر کنش‌های انسانی می‌شوند».

مثلاً در روان‌شناسی گفته می‌شود برای تغییر در رفتار باید تغییر در شناخت ایجاد کرد و برای تغییر پایدار در شناخت باید اثر آن شناخت در عمل، به لمس فرد برسد؛ سپس به تکنیک‌ها و چگونگی قراردادن فرد در موقعیت لمس یک نتیجه پرداخته می‌شود.

اگر در برابر هر کدام از جملات بالا که در روان‌شناسی به‌کار می‌رود «چیست» و «چرا»

بگذارند و پاسخ غیراستقرایی خواسته شود، باید در فلسفه روان‌شناسی پاسخ داده شود و فرانظریه‌ای مانند «تبعیت اراده از نیاز» مطرح شود و همچنین، براساس ابعاد وجودی انسان، مراتب نیاز و کیفیت ارتباط آن‌ها با هم و منابع رفع نیاز تعریف شود و «مدل نیازها» به‌عنوان یک نظریه راهنما تولید شود و در علوم انسانی محور قرار گیرد. علوم انسانی اسلامی نیازمند تعریف مدلی برای نیازها با اقتباس از نگرش اسلام است که باید با ابزار اجتهاد تمدنی صورت گیرد.

۵-۳. کارکرد خاص حوزه تمحض «اجتهاد تمدنی» و ساختار مباحث در آن

کارکرد خاص حوزه تمحض «اجتهاد تمدنی» تولید ابزار برای استنباط‌های ذکرشده و دقیق‌سازی آن برای اقدام به اکتشاف نظر شارع در هر کدام از مصادیق یادشده است. حوزه تمحض اجتهاد تمدنی درحقیقت، «منطق فهم نظام‌ها» است که عبارت است از مبناشناسی و روش‌شناسی برای اکتشاف ساختار و فرایندهای لازم در تحقق نظام‌های اجتماعی برای شکل‌گیری تمدن اسلامی.

حوزه تمحض «اجتهاد تمدنی»، درصورت و فرم، بر ایجاد دستگاه روش‌شناسانه متمرکز است و در محتوا بر تمدن‌سازی؛ ازاین‌رو، این حوزه تمحض با حوزه‌های تمحض مشابه مانند «منطق فهم دین»، «منطق علوم انسانی اسلامی»، «منطق فهم عقاید، احکام و اخلاق» تداخل ندارد و رقیب آن‌ها به‌شمار نمی‌آید بلکه در مبانی مصرف‌کننده و نیازمند خروجی‌های حوزه‌های تمحض دیگر است؛ ولی حوزه‌های تمحض دیگر به بحث «نظام‌ها» و «تمدن‌سازی» ورود نکرده‌اند و حوزه تمحض «اجتهاد تمدنی» می‌تواند نقشه و اهداف حوزه‌های تمحض مشابه را یک قدم تکمیل کند.

۶. اثبات امکان اجتهاد تمدنی

اخذ «حکم» در تعریف فقه، اخذ «افعال مکلفان» در مُتعلّق حکم و اخذ «حجیت» و «مُعذّریّت و مُنَجّزیت» در امثال حکم سه گلوگاهی هستند که فقه و منطق فقه را به مقام عمل و تجویزهای رفتاری مرتبط می‌کنند و عامل دیدگاهی هستند که «اجتهاد» را به علم فقه منحصر می‌کند، نه ابزاری برای استنباط در کل دین. اما براساس استدلال‌های زیر، این سه محور قابل اتکا نیستند:

استدلال ۱. عدم انحصار «حجیت» در «مُعذّریّت و مُنَجّزیت» و اتحاد ملاک «کشف» در استنباط فقهی، اخلاقی و معرفتی از ادله؛

استدلال ۲. عدم انحصار «موضوع فقه» در «فعل جوارحی مکلف فردی»؛

استدلال ۳. عدم صحت انحصار «حکم» در «احکام تکلیفی و ما یرجع الیه».

علم فقه و اصول فقه، که میدان و ابزار اجتهادند، به «فعل مکلف» و مقیاس فردی منحصر نیستند؛ نه محتوای درونی فقه و اصول این فرضیه را تأیید می‌کند، نه اهداف آن‌ها و نه تحلیل‌های ارائه‌شده در تعریف و موضوع فقه، اصول فقه و «اجتهاد»، بلکه بازخوانی این موارد مؤید گستردگی نسبت به هر چیزی است که نظری از خداوند در مورد آن وارد شده است. یعنی «اجتهاد» در عنوان «اجتهاد تمدنی» که تلاش معرفتی روشمند و استدلالی برای دستیابی به نظر خداوند (اعم از توصیف‌ها و تجویزها) از منابع معتبر براساس مدارک معتبر است، ظرفیت لازم برای تأسیس «منطق فهم عقاید، منطق فهم اخلاق و منطق فهم نظام‌های اجتماعی» را دارد و می‌توان «فقه العقاید»، «فقه الاخلاق» و «فقه النظام» را با ابزار اجتهادی پردازش کرد.

اما حداقل چهار گسترش در مباحث فعلی اصول فقه (بدون تغییر ساختار) لازم است تا این ظرفیت به فعلیت برسد که عبارت‌اند از: ۱. ارائه نظریه وضع الفاظ برای ارواح معانی، ۲. بررسی کیفیت تعلق حکم وضعی به فرایندها، ۳. ارائه منطق جمع دلالتی در مثبتات، ۴. ارائه تحلیل‌های مفهومی در مفاهیم پرتکرار به‌کاررفته در مباحث عقایدی، اخلاقی و نظام‌های اجتماعی در ادله عقلی و نقلی.

۷. چگونگی اجتهاد تمدنی

اجتهاد تمدنی در بستر پنج مرحله اصلی اجتهاد جواهری که «مسئله‌شناسی»، «کشف ادله و قراین مرتبط با مسئله»، «بررسی سندی و دلالتی مدلول انفرادی ادله و قراین»، «بررسی مدلول جمعی ادله» و «کشف اصل عملی موردنیاز در صورت توقف ادله» است به جریان می‌افتد و همان روش و ضوابط جاری در اجتهاد موجود باید رعایت شود و آنچه اضافه بر این ضوابط باید صورت پذیرد عبارت‌اند از:

- روش موضوع‌شناسی در موضوع‌های کلان و روش تحلیل نظام‌ها، سیستم‌ها و فرایندها؛
- روش کشف معنای مربوط به مصادیق کلان که در ادله وجود دارد و به علت انس ذهنی ما با مصادیق خرد دیده نمی‌شوند؛
- روش ترکیب ادله‌ای که هر کدام بُعدی از ابعاد یک موضوع کلان را بیان کرده‌اند (جمع ادله در مثبتات).

مأموریت اصلی حوزه تمحص «اجتهاد تمدنی» کشف و دقیق‌سازی ضوابط و روش انجام سه محور یادشده است. کلید طلایی در اجتهاد تمدنی، استخراج معانی فرایندی از گزاره‌های

دین و برابندگیری از ادله براساس منطق طراحی نظام‌ها و سیستم‌هاست. در ادامه با یک مثال به سرنخ‌هایی که در این سه محور وجود دارد اشاره می‌شود.

مثال: یکی از نظام‌ها و سیستم‌های موردنیاز در هر جامعه و تمدنی سیستم آموزشی است. سیستم آموزشی از اجزا و عناصر مختلفی تشکیل شده است که عبارت‌اند از: متعلم، معلم، متن آموزشی، اهداف آموزشی، روش آموزش، فضای آموزش، ابزار آموزش، زمان آموزش، مدیریت آموزشی، ملاک‌ها و روش سنجش و ارزیابی، ملاک‌ها و روش جذب متعلم و معلم، مدیریت مالی مجموعه آموزشی، نیروی انسانی خدماتی و پشتیبانی مجموعه آموزشی، سازمان مدیریتی فوقانی، اولیای متعلمان و غیره که همه این عناصر و مؤلفه‌ها در فعالیت و کار هستند تا چیزی به نام «یادگیری» تحقق پیدا کند؛ حال پرسش این است که «فرایند بهینه یادگیری» چگونه است؟ یعنی چه فعل و انفعالاتی میان اجزا و عناصر ذکرشده اتفاق بیفتد تا متعلم بتواند از مطالب درس برای حل مشکلات و مسائل زندگی و ارتقای آن در عمل استفاده کند؟^۱ و در یک تعبیر ساده، «روش تدریس مطلوب» چگونه است؟

با عرضه این مسئله به منابع دین و جست‌وجوی پاسخ آن با روش اجتهاد جواهری، مواردی مرتبط با فضای این مسئله یافت می‌شوند که در ادامه چند نمونه از آن‌ها ذکر می‌شود.

۱. «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵)؛

۲. «أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ» (صدوق، ۱۳۷۶: ص ۲۰)؛

۳. «عَلِّمُوا وَلَا تَعْتَفُوا» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۴، ص ۱۷۷)؛

۴. «الْعِلْمُ عِلْمَانِ مَطْبُوعٌ وَمَسْمُوعٌ وَلَا يَنْفَعُ الْمَسْمُوعُ إِذَا لَمْ يَكُنِ الْمَطْبُوعُ» (رضی، ۱۴۱۴: ص ۵۳۴)؛

۵. «اغْقِلُوا الْخَبَرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلَ رِعَايَةٍ لَا عَقْلَ رِوَايَةٍ فَإِنَّ رِوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَرِعَاةُ قَلِيلٌ» (شریف رضی، ۱۴۱۴: ص ۴۸۴)؛

۶. «الْعِلْمُ عَلَيْهِ قُفْلٌ وَمِفْتَاحُهُ السُّؤَالُ؛ حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱: ص ۲۲۴)؛

۷. «إِضْرِبُوا بَعْضَ الرَّأْيِ بِبَعْضٍ يَتَوَلَّدُ مِنْهُ الصَّوَابُ» (همان، ج ۲: ص ۹۶)؛

۱. چیستی یادگیری از مباحث اصلی در رشته علوم تربیتی است. در تعریفی کلاسیک از یادگیری چنین آمده است: «یادگیری ایجاد تغییر نسبتاً پایدار در تفکر، احساس و رفتار است که براساس تجربه ایجاد شده باشد» (هیلگارد، ۱۳۶۲: ص ۴۴۸).

۸. «كُونُوا نَقَادَ الْكَلَامِ» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱: ص ۲۳۰)؛

۹. «أَطْلُبِ الْعِلْمَ بِاسْتِعْمَالِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ص ۲۲۴)؛

۱۰. «عَلَيْنَا إِلْقَاءُ الْأُصُولِ وَعَلَيْكُمْ التَّفَرُّعُ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷: ص ۶۲).

پاسخ به این پرسش که چگونه می‌توان از این گزاره‌ها معانی فرایندی استخراج کرد در ادامه خواهد آمد.

۱-۷. روش کشف معنای مربوط به مصادیق کلان

ستون فقرات فقاهت استظهار از ادله است. استظهار از ادله تابع هویت دلالت و هویت دلالت تابع هویت وضع الفاظ، ترکیبات و قراین است؛ ازاین‌رو، اگر در هویت وضع، به وضع برای مصادیق یا وضع برای ملاک موجود در مصادیق قائل شویم، فضای استظهار تضییق می‌شود یا توسعه می‌یابد. نظریه مشهور در کیفیت وضع الفاظ، وضع برای مصادیق معانی است؛ به تبع آن، دایره اطلاق و عموم کلام محدود می‌شود و برای توسعه آن نیاز به قرینه (از باب تعدد دال و مدلول یا مجاز) است. اما اگر اصل پایه دلالت را وضع لفظ برای روح معنا بدانیم، استظهار کلام، بدون نیاز به قرینه، توسعه طولی و عرضی خواهد یافت. علامه طباطبایی (رحمة الله علیه) در این مورد چنین آورده‌اند: «در الفاظی که انسان از آن‌ها هدف و غایت خاصی را دنبال می‌کند، همیشه موضوع له آن هدف و غایت خاص است و آن خصوصیتی که در تأمین هدف دخیل نیستند، داخل موضوع له نیستند (بیشتر در ابزار و ادوات). الفاظی که وضع شده‌اند برای معانی ای دارای غایت خاص هستند، موضوع له حقیقی‌شان «محقق (به کسر) غرض» است و مازاد بر آن دخیل در موضوع له نیست؛ یعنی اعم هستند از خصوصیات ما زاد بر «محقق غرض»» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ص ۹).

روح معنا عبارت است از معنای مصدری مشترک میان مصادیق مختلف. معنای مصدری در اولین ظهور خود، در قالب یک فعل و انفعال (پدیدآمدن یک حالت، یک تغییر، یک حرکت، یک خصوصیت) آشکار می‌شود؛ مثلاً کلمه میزان برای روح معنایی «ابزار سنجش» وضع شده است که حاوی فرایند «سنجش» است یا کلمه صراط برای روح معنایی «رابط برای حرکت میان دو چیز» وضع شده است که حاوی فرایند «برقراری ارتباط» است.

۱-۷. ابزارهای کشف معانی فرایندی

اما این معانی از کجا به دست می‌آیند؟ پاسخ در سه ابزار دلالتی است که عبارت‌اند از: «دلالت

اقتضایی»، «دلالت تنبیهی» و «الغای خصوصیت».

«دلالت اقتضا» از اصطلاحات علم اصول فقه و از اقسام دلالت سیاقی است و معنایی است که مستقیماً در عبارت گوینده تصریح نشده است، ولی صدق یا صحت کلام از نظر عقل، شرع، لغت و یا عرف و عادت متوقف بر آن است (حکیم، ۱۴۲۳ق: ص ۳۰۱).

«دلالت تنبیهی» نیز از اقسام دلالت سیاقی است و دلالتی است که هنگام استعمال کلام، مراد و مقصود ضمنی یا التزامی گوینده است، ولی صحت یا صدق کلام متوقف بر آن نیست بلکه از سیاق کلام گوینده به دست می آید که وی آن را قصد کرده است. شاخص پیدایش دلالت تنبیهی، استبعاد عرفی است (قمی، ۱۳۱۲ق، ج ۳: ص ۱۹۱).

«الغای خصوصیت» اصطلاحی در علم اصول فقه است که عبارت است از «تشخیص اوصاف، قیود یا شروطی که در دلیل حکم آمده است، ولی در نسبت حکم با موضوع دخالت ندارد بلکه به اقتضای شرایط و مقتضی حال و مقام ذکر شده است.

۷-۲. نتیجه و نمونه

تلاش برای عبور از مصداق و کشف فرایندی که آن مصداق یکی از خروجی هایش است، ابزاری است که با آن می توان معانی کلان نهفته در گزاره های دین را استخراج کرد. مثلاً در روایات «الْعِلْمُ عِلْمَانِ مَطْبُوعٌ وَ مَسْمُوعٌ وَلَا يَنْفَعُ الْمَسْمُوعُ إِذَا لَمْ يَكُنِ الْمَطْبُوعُ» و «اغْلُوا الْخَبَرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلٌ رِعَايَةٌ لَا عَقْلٌ رِوَايَةٌ فَإِنَّ رِوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَرِعَايَتُهُ قَلِيلٌ»، ظهور روایت اول، «عدم مطلوبیت علم مسموع به تنهایی» در نظر خداوند است؛ اقتضای این عدم مطلوبیت، عدم مطلوبیت هر ساختار و فرایندی است که سبب شکل گیری یا تقویت «سمعی شدن علم» است. مقابله «سمع و طبع» بر مطلوبیت «درون زایی» و عدم مطلوبیت «انتقالی بودن» علم دلالت دارد (انتقالی بودن اقتضای تکوینی سمعی بودن است). ساختار و فرایندی که سبب پیدایش «سمعی بودن» است شیوه آموزش مبتنی بر انتقال مستقیم اطلاعات نهایی توسط معلم و استماع آن ها توسط شاگرد است (روش حافظه محور)؛ نتیجه روایت اینک: ۱. روش آموزش حافظه محور در نظر خداوند مطلوب نیست و سبب ایجاد ضرر و فساد می شود (حکم وضعی^۱ ناکارآمدی یا فساد برای این فرایند)؛ ۲. روش مطلوب عندالشارع روشی است که منجر به «درونی شدن علم» شود (ارائه جهت حرکتی که منجر به صحت فرایند آموزش شود).

۱. این گزاره ها که معمولاً احکام ارشادی تلقی می شوند، در حقیقت «ارشادی وضعی» هستند؛ یعنی ارشاد به بیان خصوصیات و شرایط یک پدیده که مورد نظر شارع است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳، ج ۱۰: ص ۱۰۱).

در اینجا سؤالی پیش می‌آید که ابزار و فرایند درونی شدن علم چیست؟ روایت بعدی پاسخ این سؤال را ارائه کرده است و آن اینکه مقابله «عقل رعایه با عقل روایه» ظهور در لزوم «فهم کاربردی» از مطلب دارد و اقتضای تکوینی رسیدن به فهم کاربردی، توانایی تجزیه و تحلیل مطلب و کشف آثار و لوازم مفاهیم آن است؛ یعنی دستور به تحقق «عقل رعایه» دلالت اقتضایی بر لزوم دستیابی به مهارت تفکر تحلیلی دارد. «مهارت تفکر تحلیلی» پاسخ سؤال از ابزار و فرایند درونی شدن علم است. همچنین، امر به «عقل رعایه» دلالت اقتضایی بر لزوم فراهم سازی ساختار و فرایندی دارد که سبب ایجاد مهارت تفکر تحلیلی است؛ نتیجه روایت این است که آموزش تفکر محور و تحلیل گرا مطلوب عندالشارع است.

سؤالی که در ادامه پیش می‌آید این است که ابزار و فرایند فعال سازی تفکر و تحلیل چیست؟ برای یافتن پاسخ باید به روایات مربوط به سؤال پردازی و بررسی تطبیقی و بررسی کاربردی، که توصیف کننده فرایند مطلوب برای فعال سازی تفکر هستند مراجعه کرد. در ظهورگیری از روایت «حُسْنُ السُّؤَالِ، نَصْفُ الْعِلْمِ» که با روایت «الْعِلْمُ عَلَيْهِ قُفْلٌ وَ مُفْتَا حُهُ السُّؤَالِ» هم‌افق است، با استفاده از ابزار «الغای خصوصیت» می‌توان گفت این دو روایت، دلالت بر مطلوبیت «آموزش مسئله محور» دارد که فرایند آن، شروع با طرح مسئله‌ای است که دغدغه متعلم را برانگیزاند و نیاز او باشد و درخواست حل آن تفکر متعلم را فعال کند.

این روایت در قطعی ترین مصداقش دلالت دارد که برای استنتاج عالم از سؤال خوب استفاده کن (فرایند تعلّم)، اما با الغای خصوصیت از عالم حضوری و شفاهی، این روایت استنتاج از متن را نیز دربر می‌گیرد. یعنی اگر شاگرد بخواهد مطلب را خوب بفهمد، باید با سؤال خوب وارد متن شود و باز با الغای خصوصیت از اینکه طرح این سؤال از جانب شاگرد باشد یا معلم این سؤال را به او آموخته باشد یا او را وادار به طرح سؤال کند، به این نتیجه می‌رسد که روایت در مقام بیان تأثیر طرح سؤال در فعال سازی دستیابی به علم است؛ ازاین‌رو، می‌توان نتیجه گرفت که این روایت، فرایند تعلیم و تدریس را نیز دربر می‌گیرد. بر این اساس، تدریس مسئله محور تأثیر مضاعف در فهم مطلب و دستیابی به علم بیشتر و دقیق تر خواهد داشت و مطلوب عندالشارع است.

۷-۲. روش ترکیب ادله برای رسیدن به یک سیستم

در بازگشت به مسئله «فرایند بهینه یادگیری» خواهیم دید براساس این جدول، مجموعه‌ای از فرایندهای لازم برای تحقق یادگیری مطلوب در اختیار ما قرار داده شده است؛ اما وقتی بخواهیم به آن‌ها عمل کنیم، نیاز به ترتیب و مراحل اجرا دارد. چگونه و براساس چه استدلالی، موارد ذکر شده تنظیم شود

تا یک حرکت منسجم و عملیاتی به دست بیاید؟ به طوری که بتوانیم به معلمان و اساتید بگوییم اگر براساس این فرایندها و با این ترتیب تدریس خود را اجرا کنید، یادگیری بهینه حاصل خواهد شد؟! منطق نظام سازی و سیستم سازی که مبتنی بر زیرساخت های هستی شناختی است، روش موجه را برای تنظیم این موارد در اختیار ما می گذارد. توضیح اینکه هر فرایندی یک حرکت و تغییر است و هر حرکت و فعالیتی نیاز به تعیین نقطه شروع (بدء الموضوع او المسئله)، مقصد (غایة الموضوع)، مسیر و جهت حرکت (حيث الموضوع او المسئله)، و مراحل حرکت (الترتيب و المراحل) دارد؛ نیاز به سبب حرکت (علت فاعلی)، شرایط و زمینه مناسب برای حرکت (الشرایط)، تعیین کمیت و کیفیت حرکت (علت صوری)، مرکز ثقل و هسته اصلی حرکت (ما لایتم الموضوع الا به، ما ینعقد الموضوع به)، و رفع موانع حرکت (الخلل و الموانع) دارد. این قاعده کلی از قوانین کلان هستی است که در علوم مرتبط با هستی شناسی تبیین شده است (ر.ک.: علامه طباطبائی، بی تا، ص ۲۰۱).

به علت زیرساختی بودن این قاعده در هستی، سیره عقلاییه نیز براساس همین توصیف از حرکت و تغییر عمل کرده است؛ بنابراین، می توان با استناد به دلیل عقلی قطعی و سیره عقلاییه قطعی، به دنبال ترتیب دادن به گزاره های ارائه شده در قبل اقدام کرد:

- نقطه شروع فرایند یادگیری بهینه کجاست؟

پاسخ: شروع با مسئله و سؤالی است که دغدغه متعلم را برانگیزد و در او رغبت ایجاد کند و تفکر او را فعال سازد (ترکیب روایات ۳ و ۵ و ۶).

- در فرایند یادگیری، مقصد چیست؟

پاسخ: رسیدن احساس عینی آثار مطلب درس در حل مسائل زندگی و مهارت استفاده از آن برای حل مسائل زندگی و مهارت تعمیم و حل مسائل مشابه (ترکیب روایات ۴ و ۹ و ۱۰).

- مرکز ثقل و اهرم اصلی در فرایند یادگیری کجاست؟

پاسخ: فعال سازی تفکر در سه بُعد تحلیل، تطبیق و نقادی (ترکیب روایات ۵ و ۷ و ۸).

- نقطه بحران در فرایند یادگیری چیست؟

پاسخ: ایجاد فضای حافظه محوری (ترکیب روایت ۴ و ۵).

- مراحل اجرا در فرایند یادگیری بهینه، پس از شروع با مسئله، چگونه است؟

پاسخ: ۱. ایجاد زمینه تفکر برای کشف روابط موجود میان مفاهیم یا مؤلفه ها در متن یا پدیده مورد مطالعه (تفکر تحلیلی و کشف منطق موجود در متن) ← ۲. ایجاد زمینه برای مقایسه میان حاصل تفکری که توسط متعلم صورت گرفته است با دیگران، به هدف کشف موارد خطا و نقص در تفکر خودش و اصلاح آن ها (بررسی تطبیقی و نقادانه) ← ۳. ایجاد زمینه برای شناسایی آثار

عملی مطلب درس (بررسی کاربردی) ← ۴. ارائه مسائل جدید برای حل کردن براساس قواعد یافت شده و دستیابی به آثار عملی.

جمع بندی و نتیجه گیری

اجتهاد تمدنی به کارگیری تمام تلاش معرفتی برای کشف نظر خداوند از منابع دین در پاسخ به نیازهای خرد و کلان جامعه «با تولید مدل ها و سیستم های مورد نیاز» بشر در مقیاس ایجاد یک تمدن با روش «اجتهاد جواهری» به علاوه «منطق استنباط فرایندها» و «منطق مدل سازی» است. شبکه سازی از گزاره های دین در مورد یک موضوع، با استفاده از اجتهاد تمدنی موجب تولید «نظریه» و «مدل» دینی در آن موضوع می شود، یعنی با کشف روابط بین گزاره های مربوط به یک موضوع در قالب ورودی، خروجی و پردازش (تعیین نقطه شروع، مرکز ثقل فرایند، مسیر حرکت قدم به قدم، نقاط بحران و نقطه پایان و فرایند بازخوردگیری) می توان یک مدل تولید کرد. تصویر زیر نمایی کلی از اجتهاد تمدنی را ارائه کرده است.



کلیه عباراتی که در تصویر مشاهده می‌شود عناوینی کلی هستند که در هر موضوعی باید به تناسب آن موضوع، مصداق‌گذاری شوند و این مصداق‌گذاری باید براساس «ادله موجه مستند به دین» صورت پذیرد.

اجتهاد تمدنی یعنی اگر بخواهیم نظر دین را درباره هر مسئله و موضوعی به دست آوریم، باید تعیین کنیم که در گزاره‌های دین، چه متغیرهایی با چه خصوصیات و روابطی در سطح خرد و کلان با یکدیگر ترکیب شده‌اند تا برابری در موضوع مورد بحث به دست آید.

اجتهاد تمدنی به زبان فقهی، «جمع دلالتی»^۱ ادله معتبر عقلی و نقلی براساس منطق سیستم‌هاست؛ یعنی تعیین اینکه هر کدام از ادله مختلف مرتبط با یک موضوع، ناظر به کدام بُعد از ابعاد سیستمی هستند که موضوع موردنظر به آن ارتباط دارد؛ تعیین اهداف هستند یا اجزا، تعیین زاویه دید هستند یا زمینه تحقق یا شرایط موردنیاز، تعیین نقطه شروع یا مرکز ثقل یا مراحل و یا نقاط بحران و خلل و موانع، تعیین انواع نتایج خروجی عملی یا شاخص ارزیابی یا کیفیت بهبود و اصلاح.

آینده «اجتهاد تمدنی»

در صورتی که مبانی و روش این حوزه تمحض تدوین و منتشر شود و در مجرای آموزش قرار گیرد، طراحی و اجرای پروژه‌های تحقیقاتی «نظام‌محور» که فهرست آن‌ها در ۵۰ سازه تمدنی ذکر شد، فعال خواهند شد. همچنین، بازطراحی الگوی اسلامی پیشرفت و مدل توسعه شکل خواهد گرفت و به جای پرداختن به مبانی و کلیات، به شاخص‌ها و فرایندها و راهبردهای عملیاتی پرداخته خواهد شد؛ توضیح المسائل تمدنی شکل خواهد گرفت و بررسی‌های تطبیقی میان مدل‌های پیشنهادی مبتنی بر نگرش اسلام با مدل‌های رایج بشری فعال خواهند شد.

این گرایش تخصصی ظرفیت شکل‌گیری یک رشته تخصصی حوزوی سطح سه و چهار را با همین عنوان دارد و می‌تواند در کنار عناوینی مانند «فقه قضا»، «فقه تربیتی»، «فقه خانواده» و غیره با عنوان «فقه تمدنی» فعال شود؛ همچنین، در واحدهای درسی رشته‌های تخصصی فقه و اصول با عنوان «روش‌شناسی فقه و اصول» قرار گیرد و موجب غنی‌سازی آن‌ها شود.

۱. این عبارت اشاره به اصطلاحی در علم اصول فقه در بحث جمع میان ادله متعارض است، اما در اینجا اعم از بحث تعارض استفاده شده است و برای هرگونه جمعی که میان ادله صورت می‌گیرد به کار رفته است؛ اگرچه متعارض نباشند، بلکه مکمل باشند و هر کدام بعدی از ابعاد یک موضوع را بیان کرده باشند.

کتابنامه

۱. نهج البلاغه. ۱۴۱۴ق. ترجمه سید محمدبن حسین رضی. قم: مؤسسه نهج البلاغه.
۲. اراکی، محسن. ۱۳۹۲. مصاحبه‌های فقه اجتماعی. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
۳. برقی، احمدبن محمد. ۱۳۷۱ق. المحاسن. قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق.
۴. بری، باقر. ۱۴۲۱ق. «فقه النظرية عند الشهيد الصدر». مجله قضایا اسلامیه معاصره. شماره ۱۱ و ۱۲. صص ۱۶۵-۲۰۲.
۵. بیرو، آلن. ۱۳۷۷ش. فرهنگ علوم اجتماعی. ترجمه باقر ساروخانی. تهران: کیهان.
۶. حر عاملی، محمدبن حسن. ۱۴۰۹ق. تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. قم: مؤسسه آل‌البیت.
۷. حکیم، محمدتقی. ۱۴۲۳ق. الاصول العامه فی الفقه المقارن. قم: مجمع جهانی اهل بیت.
۸. خسروپناه، عبدالحسین. ۱۳۹۹. نشست تخصصی فقه حکومتی، ۱۳۹۹/۷/۱۱. قم: موسسه مطالعات فقه حکومتی معنا.
۹. دهخدا، علی اکبر. ۱۳۷۷. لغت‌نامه. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۰. ربانی، محمدباقر. ۱۳۹۳. فقه اجتماعی (مصاحبه با اساتید حوزه و دانشگاه). مصاحبه با آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۱۱. رهدار، احمد. ۱۳۹۷. کرسی ترویجی شاخص‌های اجتهاد تمدن‌سازی. کنگره بین‌المللی فقیه فقه نظام در ۱۳۹۷/۱/۲۸. قم: دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.
۱۲. صدوق، محمدبن علی. ۱۳۷۶ش. الامالی. تهران: کتابچی.
۱۳. طباطبایی، سید محمدحسین. ۱۴۱۷ق. المیزان. قم: انتشارات جامعه مدرّسین حوزه قم.
۱۴. عمادی، عباس. ۱۳۹۳. «حکم حکومتی». پایگاه اطلاعاتی پژوهشکده باقرالعلوم. http://pajoohe.ir/%D8%AD%DA%A9%D9%85-%D8%AD%DA%A9%D9%88%D9%85%D8%AA%DB%8C__a-43638.aspx
۱۶. قمی، میرزا ابوالقاسم. ۱۳۱۲ق. القوانين المحکمه فی الاصول. قم: احیاء الکتب الاسلامیه.
۱۷. کلینی، محمدبن یعقوب. ۱۴۲۹ق. الکافی. قم: دارالحديث.
۱۸. مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۳ق. بحارالانوار. بیروت: مؤسسه طبع و نشر.
۱۹. هاشمی شاهرودی، محمود. ۱۴۲۳. موسوعه الفقه الاسلامی. ج ۱۰. قم: مؤسسه

دائرة المعارف فقه اسلامی.

۲۰. هیلگارد، ارنست رویکوت. ۱۳۶۲. زمینه روان‌شناسی. ترجمه حسن رفیعی. تهران:

نشر ارجمند. چاپ سوم.

۲۱. واسطی، عبدالحمید. ۱۳۹۳. پایگاه اطلاعاتی <http://isin.ir/node/2106>. مشهد:

موسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام.

